

بدرسی ارتباط متقابل از دیدگاه قرآن و روایات ایمان و عمل

مهرسوار رستمی

فقه قرآن و حدیث

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

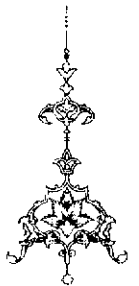
از دیرباز، میان متفکران و اندیشمندان اسلامی این مسأله مورد اختلاف بوده است که آیا اساساً میان ایمان و عمل نیباطی وجود دارد یا خیر؟

برخی از گروه‌های اسلامی، مانند «اشاعره» و «معتزله» این باورند که میان ایمان و عمل هیچ گونه نیباطی وجود ندارد و حتی کارهای ناشایست انسان ایمانی بر ایمان او نمی‌گذارد. اما گروه‌های دیگری مانند «معتزله» و «شیعه»، بر این عقیده هستند که میان ایمان و عمل نیباطی وثیق و ناگسستی وجود دارد و عمل، جزء ناشایستی از ایمان نیست، بلکه از اساسی‌ترین ضروری‌ترین لوازم ایمان است.

در مقاله حاضر، سعی بر آن است که با استفاده از آیات قرآن و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام)، ارتباط متقابل ایمان و عمل مورد بحث و بررسی قرار گیرد و به اشکالات وارده در این خصوص پاسخ داده شود.

ایمان در لغت

کلمه «ایمان» از ریشه «امن» گرفته شده، با کلمات «امان» و «امانه» به یک معناست و ضد «خوف» است.^۱ بنابراین معنای آن امنیت دادن است و شاید مناسب‌ترین این باشد که مؤمن در واقع موضوعات اعتقادی خود را از شک و تردید که آفت اعتقاد است، امنیت بخشیده است.^۲ در کتاب «لسان العرب» آمده است که ایمان از ریشه «امن» و مصدر باب افعال است: آمن، یؤمن، ایماناً. و ایمان به





تصدیق است و به عبارت دقیق تر، واژه ایمان به معنای اذعان

و تصدیق به چیزی و الزام به لوازم آن است.^۵

ایشان در صفحه دیگری از کتاب می نویسند: «ایمان همان قرار گرفتن عقیده در قلب است».^۶

و نیز: «ایمان، همان اثر و صفتی است که در دل شخص با ایمان تحقق دارد؛ یعنی همان اعتقاد حقه ای که منشأ کارهای خوب است».^۷

یا این که می نویسند: «ایمان نام تصدیق جز می توأم با التزام است».^۸

بنابراین، نظر علامه طباطبایی در مورد ایمان را می توان بدین صورت خلاصه کرد: ایمان عبارت است از تصدیق جزمی توأم با التزام، و علمی همراه با سکون و آرامش، به طوری که آثار آن علم در عمل آشکار شود.

ایمان از نظر متکلمان

در میان متکلمان اسلامی، سه نظریه عمده در مورد ایمان وجود دارد:

۱. اشاعره: «ایمان عبارت است از تصدیق وجود خداوند و پیامبران و امرها و نهی های خداوند که به وسیله پیامبران بر بشر فرود آمده و اقرار زبانی به همه این تصدیق های قلبی. جوهر این تصدیق و اقرار، نه علم و معرفت است و نه تصدیق منطقی. این تصدیق به معنای شهادت دادن به حقیقت واقعی آشکار شده و پذیرفتن آن واقعیت است. این حالت از یک طرف، گونه ای خضوع و تسلیم روانی است و از طرفی دیگر، نوعی ارتباط فعالانه با

معنای تصدیق است. علاوه بر این، صاحب ایمان باید صدیق باشد، زیرا وقتی می گویی «آمنت بالله» یا «آمنت بکذا و کذا»، معنای آن می شود: صدقت. اصل در «ایمان» داخل شدن در صدق امانتی است که خداوند به انسان داده است. پس اگر آن را با قلبش تصدیق کند، همان طور که با زبانش تصدیق کرده است، امانت الهی را ادا کرده و در نتیجه «مؤمن» است.^۳

ایمان در اصطلاح

معنای ایمان بدین دلیل نزد مفسران، متکلمان و عارفان مسلمان اهمیت داشت که در قرآن مجید، همه خواسته های خدا از انسان، بر محور ایمان آوردن انسان دور می زند و در صدها آیه قرآن با تعبیرهای مؤکد و گوناگون، از مخاطبان خواسته شده است، با «ایمان آوردن» به نجات خود پردازد.

ایمان از نظر مفسران

طبرسی در «مجمع البیان» ایمان را چنین تعریف می کند: «ایمان عبارت است از تصدیق و باور داشتن خداوند متعال و اعتقاد به وحدانیت و صفات کمال و جلال، ایمان به عدل و حکمت او و نیز اعتقاد به نبوت و ضروریات دین ایسلام و اقرار و اعتراف زبانی به این اعتقادات».^۴

علامه طباطبایی، در «تفسیر المیزان»، در مواضع متفاوت، تعریف هایی از ایمان آورده است. برای دستیابی به تعریف جامع ایمان از نظر ایشان، لازم است آن نظریات را بیان کنیم. ایشان می نویسند: «ایمان در اصطلاح به معنای



طبرسی در «مجمع البیان» ایمان را چنین تعریف می کند:
 «ایمان عبارت است از تصدیق و باور داشتن خداوند متعال و اعتقاد به و
 حدانیت و صفات کمال و جلال، ایمان به عدل و
 حکمت او و نیز اعتقاد به نبوت و ضروریات دین اسلام و
 اقرار و اعتراف زبانی به این اعتقادات».

موضوع تصدیق و شهادت است».^۹

۲. معتزله: «حقیقت ایمان عبارت است از عمل به تکلیف و وظیفه. ایمان دارای سه جزء (اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل به جوارح) است و کسی که یکی از این سه جزء را نداشته باشد، نه مؤمن است نه کافر؛ بلکه دارای حالتی متوسط میان کفر و ایمان است که به آن منزله بین المنزلتین می گویند».^{۱۱}

۳. طبق نظر دیگری که بیش تر از سوی فیلسوفان متکلم اظهار شده، حقیقت ایمان عبارت از علم و معرفت فلسفی به واقعیت های عالم هستی است. به پندار طرفداران این نظر، ایمان عبارت است از سیر نفس در مراحل کمال نظری، عمل به واجبات و ترک محرمات که سیر نفس، در مراحل کمال عملی است و آثار خارجی این علم و معرفت است.^{۱۱}

ایمان از نظر عارفان

بحثی که عارفان اسلامی در مورد ایمان مطرح کرده اند، کاملاً با سخنان متکلمان فرق دارد. در نظر عارفان اسلامی، جوهر ایمان «نه شهادت دادن» است، نه «عمل به تکلیف» و نه «معرفت فلسفی». عرفا می گویند: «ایمان عبارت است از اقبال آوردن به خداوند و روی گردانیدن از تمام اغیار». این اقبال عبارت است از گونه ای جهتگیری وجودی که سراسر هستی فرد را فرا می گیرد و زندگی جدیدی را برای او به ارمغان می آورد.^{۱۲}

معانی کلمه ایمان در قرآن کریم

ایمان در قرآن به معانی متفاوتی به کار رفته است که اهم آن ها عبارتند از:

■ ایمان به معنای گرویدن ظاهری و به عقیده درآمدن.

این معنا از ایمان معادل های اسلام و مسلمانی است که چیزی جز گرایش در ظاهر نیست. این کلمه، در قرآن به صورت فعل ماضی، مضارع و امر در بیش از ۴۰۰ مورد به چشم می خورد.

■ ایمان باطنی و قلبی آوردن: «یا ایها الذین آمنوا باللّه و رسوله».^{۱۳}

■ قبول داشتن و باور کردن (تصدیق به قلب): «... فما نحن لک بمؤمنین...»^{۱۴}

■ اعتراف به وحدانیت خداوند (توسط ملائکه): «الذین یحملون العرش و من یتسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یتستغفرون للذین آمنوا...»^{۱۵}

■ عمل و عبادت از جمله نماز: «و ما کان اللّه لیضیع ایمانکم...»^{۱۶} در این آیه، «ایمانکم» به معنی «صلاتکم» است.

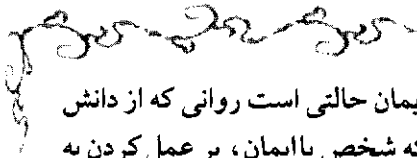
■ دین و شرایع و احکام اسلام: «و ما کنت تدری ما الکتاب و الایمان...»^{۱۷}

گاهی ایمان بر سبیل مدح به کار می رود و مراد از آن، اقرار نفس است به حق و حقیقت از راه تصدیق کردن. چنین ایمانی با اجتماع سه چیز تحقق می یابد: معرفت به قلب، اقرار به زبان و عمل به حسب جوارح. به همین معنی است که خداوند در قرآن می فرماید: «والذین آمنوا باللّه و رسله اولئک هم الصّٰدیقون»^{۱۸}. در این معنا، به هر اعتقاد و قول صدق و عمل صالح، ایمان گفته می شود.

کلمه ایمان گاهی بر سبیل ذم استعمال می شود، مانند این سخن خداوند متعال: «یؤمنون بالحبیب و الطاغوت».^{۱۹}

موارد مذکور مهم ترین معانی کلمه ایمان بودند که در قرآن از آن ها یاد شده است. با دقت و کنکاش بیش تر می توان، به معانی دیگر آن دست یافت.





ایمان حالتی است روانی که از دانش

و گرایش مایه می‌گیرد و لازمه‌اش این است که شخص با ایمان، بر عمل کردن به

لوازم چیزی که به آن ایمان دارد، تصمیم اجمالی بگیرد.

بنابراین کسی که به حقیقتی آگاه است، ولی تصمیم دارد هیچ‌گاه به هیچ‌یک از لوازم

آن عمل نکند، به آن ایمان نخواهد داشت

ایمان در روایات شیعه

در کتاب‌های حدیثی شیعه در مورد ایمان بسیار بحث شده است؛ از جمله در کتاب «اصول کافی» و «بحار الانوار» علامه مجلسی، و «معانی الاخبار» شیخ صدوق، ابوابی تحت عنوان «کتاب الایمان و الکفر» نگاشته نشده‌اند. به‌عنوان نمونه، پاره‌ای از این روایات را می‌آوریم:

■ پیامبر (ص) می‌فرماید: «لیس الایمان بالتحلی ولا بالتمنی ولكن ایمان ما خالص فی قلب و صدقته الاعمال»^{۲۰}: ایمان به ادعا و آرزو نیست، بلکه ایمان آن است که در دل خالص باشد، و عمل آن را تصدیق و تأیید کند.

■ حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ان الایمان یندو لمظة بیضاء فی القلب، فکلما الایمان عظمًا، ازداد البیاض فاذا استکمل الایمان ایض القلب کله»^{۲۱}: هرگاه ایمان در قلب وارد شود، نقطه‌ای نورانی در آن پدید می‌آید. هرچه ایمان زیاد شود، آن نقطه گسترش می‌یابد. و آن‌گاه که ایمان کامل شد، نور تمام قلب را فرا می‌گیرد.

■ از حضرت علی (ع) نقل شده است که الایمان معرفة بالقلب، و قول باللسان، و عمل بالارکان»^{۲۲}: ایمان شناخت با قلب، اقرار به زبان و عمل کردن به اعضا و جوارح است.

معانی لغوی و اصطلاحی عمل

عمل در لغت به معنی کار کردن و کوشیدن است. کلمات عامل، عماله و عمله از همین ماده گرفته شده‌اند.^{۲۳} عمل در اصطلاح، هر فعلی را گویند که با قصد از حیوان سرزند و آن اخص از فعل است؛ زیرا گاهی فعل در مورد حیواناتی وقوع می‌یابد که از آن‌ها فعل بدون قصدی واقع می‌شود و گاهی فعل به جمادات نسبت داده می‌شود و حال آن‌که عمل بسیار اندک به حیوانات و جمادات نسبت

داده شده است.^{۲۴}

علامه طباطبائی در تعریف عمل (کار) چنین می‌نویسد: «عمل (کار) مجموعه‌ای است از حرکات و سکانات که انسان با شعور و اراده برای رسیدن به یکی از مقاصد خود، روی ماده انجام می‌دهد. طبعاً هر عملی مرکب از صدها و هزارها حرکات و سکانات بوده و یک واحد حقیقی نیست. ولی نظر به یکی بودن مقصد، صفت وحدت به این حرکات و سکانات مختلفه داده، او را با رنگ یگانگی رنگین می‌کنیم.»^{۲۵}

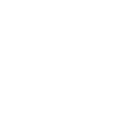
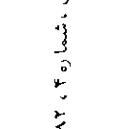
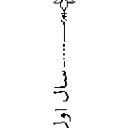
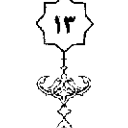
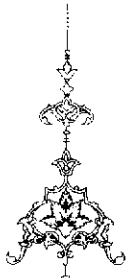
آنچه اهمیت دارد، این است که قرآن کریم در بیش‌تر موارد، بر صالح بودن عمل تأکید کرده است. در این آیات، عمل یا به صورت «عملوا الصالحات» یا «عملوا صالحاً» و غیره آمده است؛ مانند این که خداوند می‌فرماید: «هر مرد وزنی که عمل صالح انجام دهد و مؤمن نیز باشد، او را به زندگی پاک‌ی حیات می‌بخشیم.»^{۲۶}

یا این که خداوند در جایی دیگر می‌فرماید: «همه مردم در زیانکاری‌اند، جز کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند.»^{۲۷}

واژه عمل لزوماً در مورد کارهای صالح به کار نرفته، بلکه گاهی این واژه در مورد کارهای ناصالح نیز به کار رفته است؛ مانند: «من یعمل سوء یجز به»^{۲۸}، و یا: «وأنه عمل غیر صالح»^{۲۹}.

تفاوت میان اسلام و ایمان

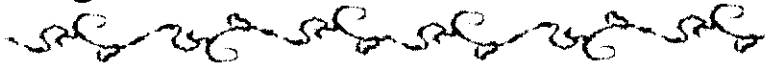
قرآن به روشنی میان اسلام و ایمان تمایز می‌گذارد و وجه امتیاز ایمان از اسلام را، قلبی بودن ایمان اعلام می‌کند؛ چنان‌که می‌فرماید: «قالت الاعراب أمانا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما یدخل الایمان فی قلوبکم»^{۳۰}: (برخی از) بادیه‌نشینان گفتند، ایمان آوردیم.



از حضرت علی(ع) نقل شده است که

الایمان معرفة بالقلب، و قولاً باللسان، و عمل بالارکان

ایمان شناخت با قلب، اقرار به زبان و عمل کردن به اعضا و جوارح است.



بگو: ایمان نیاورده‌اید، لیکن می‌گویید اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است.

در روایات معصومین نیز تفاوت معناداری میان اسلام و ایمان به چشم می‌خورد. در «شرح اصول کافی» آمده است که نسبت میان اسلام و ایمان، عموم و خصوص مطلق است. یعنی هر ایمانی اسلام است، ولی هر اسلامی ایمان نیست. ایمان بدون اعتقاد و تسلیم قلبی تحقق نمی‌یابد، ولی هر اسلام آوردنی مستلزم تسلیم قلبی نیست. تسلیم قلبی آن است که انسان به حقیقتی، باور درونی پیدا کند و آن حقیقت را با تمام وجود بپذیرد. بر مبنای این روایات، اسلام امری ظاهری و ایمان حقیقتی قلبی و باطنی معرفی شده است.

در حدیثی، امام صادق(ع) می‌فرماید: «الایمان اقرار و عمل و الاسلام اقرار بلاعمل»^{۳۱}: ایمان اقرار است و عمل، و اسلام اقرار بدون عمل است.

تفاوت میان ایمان و یقین
یکی از ستون‌های ایمان یقین است که برای رویش نهال ایمان در دل انسان ضرورت دارد، تا آن‌جا که حضرت علی(ع) فرموده است: «هرگاه حصارهای یقین آدمی فروریزد، ایمان او نیز از کف خواهد رفت.»^{۳۲} یقین نه تنها خاستگاه ایمان است، بلکه حصاری استوار است که تا باقی است، ایمان آدمی از گزند حوادث مصون خواهد ماند.

امام رضا(ع)، در روایتی که به سند صحیح از آن حضرت نقل شده است، در این رابطه می‌فرماید: «الایمان فوق الاسلام بدرجه و التقوی فوق الایمان بدرجه و الیقین فوق التقوی بدرجه»^{۳۳}: ایمان یک درجه از اسلام بالاتر، تقوا یک درجه از ایمان بالاتر و یقین یک درجه از تقوا بالاتر است. بر این اساس، انسان در رابطه با تکامل و سیر الی‌الله، نخست «مسلمان»، سپس «مؤمن» پس از آن «متقی» و در

آخرین مرحله تکامل، «موقن»، یعنی اهل یقین است. در همین رابطه امام علی(ع) می‌فرماید: «غایة الدین الایمان و غایة الایمان الاتقان»^{۳۴}: نهایت و غایت دین ایمان و نهایت ایمان، وصول به مرتبه «یقین» است.

بنابراین، فرق میان ایمان و یقین را چنین می‌توان شرح داد: ■ «ایمان» از استدلال‌های منطقی به دست می‌آید و «یقین» از تقوا؛

■ ایمان علم است و «یقین» نور؛

■ «ایمان» دانستن است و «یقین» یافتن؛

■ «ایمان» با طمأنینه و آرامش همراه نیست؛ ولی «یقین» با طمأنینه و آرامش همراه است.

کمیت ایمان و عمل در آیات و روایات

کلمه ایمان و مشتقات آن ۸۱۱ بار، لفظ علم و مشتقات آن ۷۸۲ بار و مترادف علم یعنی کلمه معرفت با مشتقاتش ۲۹ مرتبه در قرآن کریم آمده‌اند. در نتیجه علم و معرفت و مشتقات آن دو، مجموعاً ۸۱۱ بار تکرار شده‌اند که مساوی با لفظ ایمان به کار رفته‌اند.^{۳۵} کلمه ایمان در آیات مدنی بیش‌تر از آیات مکی به کار رفته است.^{۳۶}

اما کلمه عمل یا مشتقات آن (اسم و فعل) حدود ۳۵۹ بار در قرآن مجید به کار رفته است.^{۳۷} در شصت و هفت آیه قرآن، پس از ذکر «الذین آمنوا» بلافاصله «عملوا الصالحات» بیان شده است.

آیات قرآن از نظر ارتباط ایمان با عمل بر سه قسم هستند. قسم اول آیاتی که لفظ ایمان به طور مطلق در آن‌ها یاد شده است؛ قسم دوم آیاتی که لفظ عمل در آن‌ها به تنهایی آمده است؛ قسم سوم آیاتی که در آن‌ها ایمان و عمل به صورت توأمان و باهم آمده است.

رابطه متقابل ایمان و عمل

با مطالعه در آیات قرآن و روایات اسلامی، به دست

می‌آید که عامل اصلی در سعادت و شقاوت ابدی، ایمان و کفر است و ایمان پایدار، سعادت جاودانی را تضمین می‌کند؛ هرچند ارتکاب گناهان سبب عذاب‌های محدود می‌شود ولی از طرف دیگر کفر، موجب شقاوت ابدی می‌شود و در این صورت، هیچ کار نیکی سبب سعادت اخروی نمی‌گردد. ایمان و کفر قابل شدت و ضعف هستند و ممکن است تراکم گناهان بزرگ به سلب ایمان بینجامد. همچنین ممکن است، انجام کارهای نیک ریشه کفر را ضعیف و زمینه ایمان را فراهم سازد.

رابطه ایمان با عمل

با دقت در مطالب قبل به دست می‌آید که: ایمان حالتی است روانی که از دانش و گرایش مایه می‌گیرد و لازمه اش این است که شخص با ایمان، بر عمل کردن به لوازم چیزی که به آن ایمان دارد، تصمیم اجمالی بگیرد. بنابراین کسی که به حقیقتی آگاه است، ولی تصمیم دارد هیچ‌گاه به هیچ‌یک از لوازم آن عمل نکند، به آن ایمان نخواهد داشت. حتی اگر تردید داشته است که به آن‌ها عمل کند یا عمل نکند، باز هم هنوز ایمان نیاورده است. قرآن کریم می‌فرماید: «قالت الاعراب امانا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا و لما يدخل الایمان و فی قلوبکم».^{۳۸}

اما ایمان واقعی هم مراتبی دارد و چنان نیست که هر مرتبه‌ای از آن، ملازم به انجام همه وظایف مربوطه باشد. ممکن است هیجان‌ات عصبی و روحی، شخص ضعیف‌الایمان را به عصیان بکشاند. ولی نه به گونه‌ای که تصمیم بر عصیان دائم و مخالفت با همه لوازم ایمانش بگیرد. البته هرچه ایمان قوی‌تر و کامل‌تر باشد، تأثیر بیش‌تری در انجام اعمال مناسب با آن خواهد داشت.

بنابراین می‌توان گفت: ایمان ذاتاً اقتضای عمل کردن به لوازم آن را دارد و مقدار همین تأثیر اقتضایی هم بستگی به شدت و ضعف آن دارد و در نهایت، اراده و تصمیم انسان است که انجام یا ترک عملی را معین می‌سازد.

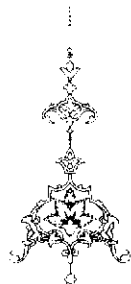
رابطه عمل با ایمان

قرآن کریم و روایات اسلامی عمل شایسته و اختیاری را موجب تقویت ایمان و نورانی شدن دل معرفی کرده‌اند، اما عمل ناشایست و اجباری را موجب ضعف ایمان و ظلمانی شدن قلب دانسته‌اند. در روایتی، امام صادق (ع) در رد بر عقیده مرجئه بیان کرده است که ایمان نیاز به بیته و شاهد دارد، و عمل، بیته و شاهد وجود ایمان است.^{۳۹} و تصور این‌که عده‌ای ایمان را بدون عمل مؤثر دانسته‌اند، تصویری غلط و بی‌معناست؛ حتی اگر فرض کنیم که ایمان یک تصدیق قلبی صرف است. زیرا این تصدیق لوازمی را می‌طلبد که عمل از ضروری‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌رود و به تعبیر امام صادق (ع): «لا یثبت الایمان الا بالعمل».^{۴۰}

با تدبیر در آیات قرآن، می‌توان تأثیر عمل نیک را در تکامل ایمان مشاهده کرد. خداوند می‌فرماید: «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه»^{۴۱}: سخن (و اعتقاد) خوب به سوی خدا صعود می‌کند و عمل صالح آن را رفعت می‌بخشد. همچنین در آیات متعددی، از زیاد شدن ایمان و نور و هدایت نیکوکاران یاد شده است. آن‌جا که می‌فرماید: «والذین اهتدوا زادهم هدی و اتاهم تقواهم»^{۴۲}: و خدا آنان را که به هدایت گرایند، هرچه بیش‌تر هدایت بخشید و پرهیزگاری‌شان داد. بنابراین اعمال صالحه‌ای که از شخص مؤمن صادر می‌شود، در عین حالی که از ایمانش سرچشمه می‌گیرد، به نوبه خود بر قوت و ثبات ایمان می‌افزاید و زمینه کارهای نیک دیگری را فراهم می‌سازد.

اگر انگیزه‌های مخالف با ایمان در وجود شخصی پدیدار شد، موجب انجام کارهای ناشایست می‌شود و چون نیروی ایمان آن شخص به حدی نیست که مانع از بروز و صدور آن‌ها شود، ایمان وی رو به ضعف می‌نهد و زمینه‌ای برای ارتکاب گناهان بزرگ و تکرار آن‌ها فراهم می‌شود و سرانجام اصل ایمان را به زوال و نابودی می‌کشاند و ایمان را به کفر و نفاق تبدیل می‌سازد. نتیجه این‌که میان ایمان و عمل صالح از یک سو و قرب الهی و نعمت‌های اخروی از





سوی دیگر، رابطه مستقیم وجود دارد. ایمان سرچشمه عمل صالح و عمل صالح در تقویت ایمان مؤثر است. هر اندازه در انجام کارهای شایسته و دوری از گناهان تلاش کنیم، به همان اندازه نور ایمان در دل ما تقویت می شود. لذا ایمان و عمل صالح، متقابلاً بر یکدیگر تأثیر می گذارند و پرداختن به یکی از آن‌ها، بدون توجه به دیگری، اثر و نتیجه ای در پی ندارد.

نظرات متکلمان اسلامی در مورد ارتباط ایمان و عمل

همان طور که بیان شد، در اصل ارتباط ایمان و عمل صالح ظاهر آتردیدنی وجود ندارد. ولی در چگونگی ارتباط آن‌ها، از این جهت که آیا ارتباط ایمان با عمل، مانند ارتباط یک جزء با اجزای دیگر، در یک امر مرکب است، یا مانند ارتباط امری خارج از ذات شیء با آن، اختلاف وجود دارد. در این مورد، میان متکلمان مباحثی مطرح نشده است. به طور کلی می توان گفت، در این باره دو نظریه عمده وجود دارد.

۱. نظریه متکلمانی که معتقدند، عمل داخل در حوزه مفهومی ایمان و از اجزای مقوم آن است. معتزله و خوارج چنین نظری را پذیرفته اند.^{۲۳}

۲. نظریه متکلمانی که عمل را خارج از حوزه مفهومی ایمان می دانند. متکلمان مرجئی و شیعی و اشعری به این نظر قائل هستند.^{۲۴} از اعتقادات اساسی خوارج، یکی کافر دانستن مرتکب گناه کبیره است. از این موضوع به آسانی اعتقاد آنان که عمل داخل در ماهیت ایمان و حوزه مفهومی آن است، به دست می آید. زیرا در نظر آنان ایمان دربردارنده اعمال خاص (انجام اوامر از نواهی) است که انجام خلاف آن‌ها «گناه کبیره» انسان را به وادی کفر وارد می کند. از نظر خوارج، عمل مؤمنانه نشانه ایمان نیست، بلکه پاره و جزئی از ایمان است و عمل گناهکارانه نشانگر کفر نیست، بلکه پاره و جزئی از کفر است. از خوارج تنها گروهی که ایمان را همان علم قلبی و عمل را خارج از ایمان

و گناه را نشانه کفر دانسته اند، گروهی به نام «بیهسیه»^{۲۵} هستند. بنابراین خوارج نه تنها عمل را جزء ایمان می دانند، بلکه آن را جزء اصلی ایمان به شمار می آورند. جریان خوارج را می توان جریان عمل گرایی افراطی در جهان اسلام نامید.

معتزله نیز مانند خوارج به داخل بودن عمل در ماهیت ایمان اعتقاد دارند، زیرا از نظر آن‌ها ماهیت ایمان عبارت است از قول و معرفت و عمل.^{۲۶} برخلاف اعتقاد خوارج و معتزله، مشخصه اصلی «مکتب مرجئه»، خارج دانستن عمل از حوزه مفهومی ایمان است. از نظر آنان کسی که اعتقاد قلبی به خدا و پیامبر (ص) داشته باشد و بدان اقرار کند، مؤمن است و با ارتکاب گناه کبیره از حوزه ایمان خارج نمی شود. پس ارتکاب گناه، ضرری به ایمان قلبی نمی زند و صفت ایمان را از بنده نمی ستاند؛ چنان که طاعت کردن با کفر سودی نمی بخشد.^{۲۷}

اشاعره نیز ایمان را مرادف با تصدیق و معرفت می دانند.^{۲۸} متکلمان شیعی اکثراً عمل را داخل در حوزه مفهومی ایمان نمی دانند،^{۲۹} ولی عمل صالح را از لوازم مهم ایمان می شمارند. جدا انگاشتن عمل از حوزه مفهومی ایمان، لزوماً به معنای کم ارزش بودن ایمان نیست، زیرا ایمان به معنای تصدیق قلبی لوازمی دارد که یکی از مهم ترین آن‌ها عمل صالح است. ایمان بدون عمل صالح، سعادت آفرین نخواهد بود. حضرت علی (ع) عمل را نشانگر یقین مؤمن و انکار کافر معرفی کرده است: «ان المؤمن یری یقینه فی عمله و الکافر یری انکاره فی عمله»^{۳۰}. در بیش از شصت آیه قرآن، ایمان و عمل صالح با هم آمده اند. در بعضی از این آیات، ابتدا ایمان و سپس عمل صالح و در بعضی دیگر، ابتدا عمل صالح و سپس ایمان آمده است.

بنابراین، آیاتی که در آن‌ها ایمان و عمل صالح با هم ذکر شده اند، بر پیوستگی میان این دو تأکید دارند و آیاتی که در آن‌ها ایمان به تنهایی آمده است، احتمالاً ناظر بر مواردی

در کتاب «لسان العرب» آمده است که ایمان از ریشه
امن و مصدر باب افعال است: آمن، یؤمن، ایماناً. و ایمان به معنای
تصدیق است. علاوه بر این، صاحب ایمان
باید صدیق باشد، زیرا وقتی می‌گویی «آمنت باللّه» یا «آمنت بكذا و كذا»،
معنای آن می‌شود: صدقت



هستند که امکان عمل کردن وجود ندارد؛ مانند کسی که
ایمان می‌آورد، ولی پیش از این که فرصت عمل کردن به
مقتضای آن را بیابد، می‌میرد و یا فرصت پیدا می‌کند، ولی
قدرت انجام عمل را ندارد، یا فرصت و قدرت انجام عمل
را دارد، ولی در حالت تقیّه به سر می‌برد که او را از انجام
عمل مستثنا کرده است و انجام ندادن عمل صالح را نافی
ایمان و اعتقاد قلبی او نمی‌داند. ظاهر آیاتی که در آنها تنها
از کار نیک سخن به میان آمده، ولی ایمان ذکر نشده است،
قابل تأویل است؛ چون کار اخلاقی در گروهی نیت است و
نیت مطلوب بدون ایمان به وجود نمی‌آید.

دیدگاه فرق کلامی درباره ایمان و عمل

یکی از مباحث اختلافی که در میان فرق کلامی مطرح
است، بحث ایمان و مسائل مربوط به آن است. این امر
به دلیل اهمیت ایمان، به مثابه روح و گوهر دیانت و نقش
بارز و بی‌بدیلی است که ایمان دینی در تأمین سعادت انسان
دارد، لذا ما پس از بیان دیدگاه‌های دانشمندان اهل سنت و
فرق کلامی آنان مانند خوارج، مرجئه، معتزله و اشاعره،
به بیان دیدگاه علمای شیعه می‌پردازیم که مخصوصاً
نشأت گرفته از سخنان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)
هستند. در واقع سخنان این دو امام همام در ارتباط با ایمان
و عمل، پاسخی به شبهات مطرح شده از جانب فرق کلامی
اهل سنت بود.

نظر خوارج در مورد ایمان

خوارج تحت عنوان و طیفه امر به معروف و نهی از منکر
مذهب خود را بنا نهادند. آنان اعمال را جزء ایمان می‌دانند
و هم از این جهت است که مرتکب گناه کبیره را کافر

می‌شمارند.^{۵۱} خوارج عقیده دارند، ایمان، معرفت به
خداوند و پیغمبران او، به جای آوردن واجبات دین و پرهیز
از گناهان کبیره است. آنان ارتکاب هر گناه کبیره‌ای را
موجب کفر و بیرون شدن از اسلام می‌دانند. همچنین
فاسقان را جزو کفار به شمار می‌آورند. بدین سان قلمرو
مؤمنان یعنی امت اسلامی را تا حد ممکن مضیق ساخته‌اند.
آنان عمل را داخل در مفهوم ایمان می‌دانند و معتقدند،
کسب مراتب گوناگون ایمان، بر پایه اعمال استوار است.

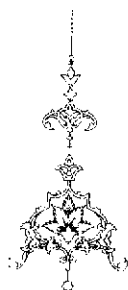
دیدگاه مرجئه در مورد ایمان و عمل

بدون تردید مهم‌ترین وجه ممیزه مرجئه و شاخص‌ترین
اصل اعتقادی آن‌ها، اعتقاد به تفکیک ایمان از عمل است.
اصل حرف آن‌ها در این باره این است: شرط مسلمان و
مؤمن دانستن یک فرد، اعتراف و اقرار به وحدانیت خدای
تعالی و رسالت نبی اکرم (ص) است و عمل فرد هر چه
باشد، لطمه‌ای به ایمان و اعتقاد او نمی‌زند. حتی برخی از
آن‌ها معتقدند، اگر آدمی ایمان آورد و بعداً با زبان به انکار
حق تعالی پرداخت، کافر شمرده نمی‌شود.^{۵۲} در واقع
عده‌ای از مرجئه برای ایمان دو مرتبت قائلند: ایمان قلبی و
اقرار زبانی.

برخی ایمان قلبی را مقدم بر ایمان و گروهی ایمان و
اقرار لفظی را مقدم بر ایمان درونی می‌دانند. اشعری در
«مقالات الاسلامیین»، دوازده فرقه از مرجئه را نام می‌برد
که در ارتباط با همین بحث «تفکیک ایمان از عمل»، با هم
اختلاف کرده‌اند.^{۵۳}

دیدگاه معتزله در مورد ایمان و عمل

معتزله ایمان را دارای سه جزء (اعتقاد قلبی، اقرار زبانی



و عمل به جوارح) می‌دانند. آن‌ها معتقدند، کسی که یکی از آن اجزا را نداشته باشد، نه مؤمن است و نه کافر، بلکه دارای حالتی متوسط میان کفر و ایمان است. چون مؤمن نیست، هیچ‌گاه از عذاب جهنم خلاصی نخواهد یافت و به بهشت نخواهد رفت، زیرا بهشت جای مؤمنان است. او مؤمن نیست. اما توبه‌اش پذیرفتنی است و چنانچه توبه کند، به بهشت خواهد رفت، زیرا به پایگاه ایمان برگشته است. بنابراین آنان معتقدند، عمل (طاعات) داخل در حوزه مفهومی ایمان است و مهم‌ترین نقش را در آن دارد. همچنین ایمان کاهش و افزایش پذیر است.

و اقرار زبانی ترجمان این اعتقاد قلبی و نشانه و علامت ایمان به‌شمار می‌آید.

عوامل افزایش یا کاهش ایمان از نظر قرآن و روایات
 از دیدگاه قرآن و روایات، ایمان امری قابل افزایش و کاهش است. خداوند می‌فرماید: «... ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ایماناً...»^{۵۲}: «... مردمان برای (جنگ با) شما گردآمده‌اند. پس، از آنان ترسید و بر ایمانشان افزوده گشت.

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و اذا ما انزلت سورة منهم من يقول ايكم زاده هذه ایماناً فاما الذين آمنوا فزادتهم ایماناً و هم یستبشرون»^{۵۳}. «این آیه از دید ایمان را هم از لحاظ کمیت و هم از لحاظ کیفیت مورد نظر قرار داده است. از حضرت علی (ع) روایت شده است که «ان الایمان یدو لمظة فی القلب كلما ازداد الایمان ازدادت اللمظة»^{۵۴}: ایمان همچون نقطه‌ای سفید در دل اهل عرفان پدید می‌آید و هر چه ایمان افزوده شود، آن نقطه تابان بزرگ‌تر می‌شود.

دیدگاه اشاعره در مورد ایمان و عمل

اشاعره معتقدند، ایمان تنها تصدیق به خداوند است و اقرار به زبان و عمل به ارکان دین، از جمله فروغ ایمان است و هر که قلباً ایمان داشته باشد و بمیرد، مؤمن است. اشاعره به تمایز میان ایمان و اسلام اعتقاد دارند و قول به زیادت و نقصان را در باب ایمان نمی‌پذیرند. به‌طور کلی می‌توان گفت، مکتب اشاعره حد میانه افراط‌گرایی معتزله و تفریط‌گرایی اهل حدیث در کاربرد عقل است. آن‌ها همانند مرجئه ایمان را دارای یک جزء باطنی در قلب می‌دانند.

عواملی که سبب افزایش ایمان می‌شوند:

- تفکر پیرامون آیات و نشانه‌های خداوند در هستی؛
- توجه دائم به خداوند و ذکر یاد او: حضور خداوند در خاطر ما، در همه لحظات زندگی باعث افزایش ارتباط ما با او می‌شود و به تدریج پیوند ما را با خدا استوار و محکم می‌کند؛

- توجه به نعمت‌ها و الطاف خداوند به انسان؛
- انجام نیکی‌ها و واجبات و دوری از بدی‌ها و محرّمات؛
- دعا و نیایش.

بنابراین هر آنچه به طاعات و اعمال صالح مربوط است، انجام آن‌ها باعث ازدیاد و تقویت ایمان می‌شود. برعکس انجام معاصی و نواهی توسط انسان مؤمن، باعث کاهش ایمان و تضعیف آن می‌شود؛ تا حدی که نمی‌توان نام مؤمن بر او گذاشت، اما نام اسلام بر او گذاشته می‌شود

دیدگاه شیعه در مورد ایمان و عمل

شیعه به پیروی از امامان معصوم (ع)، نه با عقل‌گریزی و یا عقل‌ستیزی اهل حدیث موافق است، نه با عقل‌گرایی معتزله و نه با تحجر و جمودگرایی اشاعره. اکثر متکلمان شیعی ایمان را معرفت و تصدیق قلبی می‌دانند و اقرار زبانی و عمل را از لوازم ایمان معرفی می‌کنند، نه از اجزای آن. در مجموع، شیعه به تأسی از اهل بیت (علیهم‌السلام) اعتقاد دارند: ایمان و عمل هر دو اهمیت دارند و ایمان بدون عمل اساساً انسان را از حوزه ایمان بیرون می‌برد، البته نه به سوی کفر، بلکه به سوی اسلام صرف که همان ظواهر است. نتیجه این که حقیقت ایمان همان اعتقاد و تصدیق قلبی است

و اگر توبه و استغفار کند، به خانه ایمان برمی گردد، اما اگر از روی عناد و ستیز با دین، گناهی را مرتکب شود، به کلی از اسلام و ایمان خارج می شود.

زیر نویس

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد. ترتیب العین. به تحقیق دکتر مهدی مخزومی سامرانی. انتشارات اسوه. قم. ۴۱۴ ق. ج ۱. ص ۱۰۸.
۲. طباطبائی، محمدحسین. تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. جامعه مدرسین. قم. ج ۱. ص ۵۵.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد. لسان العرب. دار صادر. بیروت. ۱۹۹۷ م. ج ۱. ص ۱۱۳.
۴. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. به تصحیح هاشم رسولی محلاتی. دار احیاء التراث العربی. بیروت. ۱۳۷۹ هـ. ق. ج ۱. ص ۴۷.
۵. طباطبائی، تفسیر المیزان. ج ۱. ص ۶-۷.
- ۶ و ۷. همان، ص ۵۵.
۸. همان، ج ۱۱، ص ۴۱۳.
۹. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل. مقالات الاسلامیین. ترجمه محسن مؤیدی. امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۲ هـ. ش. ج ۱. ص ۳۴۷.
۱۰. بدوی، عبدالرحمن. تاریخ اندیشه های کلامی در اسلام. ترجمه حسین صابری. آستان قدس رضوی. مشهد. ۱۳۷۴ هـ. ش. ج ۱. ص ۲۶۱.
۱۱. مجتهد شستری، محمد. ایمان و آزادی. نشر طرح نو. تهران. ۱۳۷۸ هـ. ش. ص ۱۷.
۱۲. همان، ص ۱۹.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ج ۹. ص ۳۰۹. ذیل آیه ۲۸ سوره حدید.
۱۴. همان، ج ۲، ص ۶۲۱، ذیل آیه ۱۱۳ سوره آل عمران.
۱۵. همان، ج ۳، ص ۱۵۶، ذیل آیه ۱۲۶ سوره نساء و آیه ۱۷۳ از سوره آل عمران.
۱۶. همان، ج ۴، ص ۵۷۹، ذیل آیه ۱۳۲ سوره اعراف و آیه ۵۵ سوره بقره.
۱۷. همان، ج ۸، ص ۶۳۳، ذیل آیه ۷ سوره غافر.
۱۸. سوره حدید. آیه ۱۹.
۱۹. سوره نساء. آیه ۵۱.
۲۰. صدوق، محمد بن علی. معانی الاخبار. تصحیح علی اکبر غفاری. جامعه مدرسین. قم. ۱۳۶۱ هـ. ش. ص ۱۸۰.
۲۱. محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه. مکتب الاعلام الاسلامی. ۱۴۰۳ هـ. ق. ج ۱. ص ۳۰۰.
۲۲. فیض الاسلام علی نقی. ترجمه و شرح نهج البلاغه. انتشارات فیض الاسلام. تهران. ۱۳۷۵ هـ. ش. حکم ۳۱۸.
۲۳. ابن منظور، جمال الدین محمد. لسان العرب. دار صادر. بیروت. ۱۹۹۷ م. ج ۴. ص ۴۳.
۲۴. راغب اصفهانی. معجم مفردات الفاظ القرآن. تحقیق ندیم مرعشلی. دارالفکر. بیروت. ص ۳۶۰.
۲۵. طباطبائی، محمدحسین. فراهانی از اسلام. جمع آوری مهدی آیت اللهی.

انتشارات جهان آراء. تهران (بی تا). ص ۳۳۵-۲۳۶.

۲۶. سوره نحل. آیه ۹۷.
۲۷. سوره عصر. آیه ۳.
۲۸. سوره نساء. آیه ۱۸.
۲۹. سوره هود. آیه ۴۶.
۳۰. سوره حجرات. آیه ۱۴.
۳۱. حرانی حسن بن شعبه. تحف العقول عن آل الرسول. به تصحیح علی اکبر غفاری. کتابفروشی اسلامیة. تهران. ۱۴۰۰ هـ. ق. ص ۳۸۹.
۳۲. آمدی، عبدالواحد. غرر الحکم و درر الکلم. شرح جمال الدین محمد خوانساری. دانشگاه تهران. تهران. ۱۳۶۱ هـ. ش. ج ۱. ص ۲۰۶.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. ترجمه جواد مصطفوی. انتشارات ولی عصر. تهران. ۱۳۷۵ هـ. ش. ج ۳. ص ۸۷.
۳۴. آمدی، عبدالواحد. غرر الحکم و درر الکلم. شرح جمال الدین محمد خوانساری. دانشگاه تهران. تهران. ۱۳۶۱ هـ. ش. ج ۴. ص ۳۶۸.
۳۵. عبدالباقی، محمدفواد. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. انتشارات اسلامی. ۱۳۷۲ هـ. ش. ماده «امن».
۳۶. اسرار مصطفی. دانستی های قرآن. فلق. تهران. ۱۳۷۲ هـ. ش. ص ۸۷.
۳۷. عبدالباقی، محمدفواد. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. ذیل ماده «عمل».
۳۸. سوره حجرات. آیه ۱۴.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. ج ۲. ص ۴۰.
۴۰. همان، ص ۲۸.
۴۱. سوره فاطر. آیه ۱۰.
۴۲. سوره محمد. آیه ۱۷.
۴۳. جعفریان، رسول. مرجئه. تاریخ و اندیشه. خرم. قم. ۱۳۷۱ هـ. ش. ص ۱۲۱.
۴۴. همان.
۴۵. گروهی از خوارج که اعتقاد دارند: هر که گناهی کند، مابه کفر او گواهی ندیم، مگر این که او را نزدالی برده، وی را به حد خود برساند و پیش از آن او را مؤمن و کافر ننامیم.
۴۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. الملل و النحل. تصحیح شیخ احمد فهمی. انتشارات حسین تجاری. تهران. ۱۹۴۸ م. ص ۵۹.
۴۷. همان، ص ۱۶۲.
۴۸. مشکور، محمدجواد. فرهنگ فرق اسلامی. آستان قدس رضوی. مشهد. ۱۳۶۸ هـ. ش. ص ۵۷.
۴۹. جعفریان، رسول. مرجئه. تاریخ و اندیشه. خرم. قم. ۱۳۷۱ هـ. ش. ص ۱۱۶.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. ج ۳. ص ۷۶.
۵۱. ولدی، علی محمد. تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی. بعثت. تهران. ۱۳۶۷ هـ. ش. ج ۱. ص ۲۹۱.
۵۲. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل. مقالات اسلامیین. ترجمه محسن مؤیدی. امیرکبیر. تهران. ۶۲. ج ۱. ص ۶۹.
۵۳. همان.
۵۴. سوره آل عمران. آیه ۱۷۳.
۵۵. سوره توبه. آیات ۱۲۵-۱۲۴.
۵۶. نهج البلاغه. حکم ۵.

